

■ اگر موافقید گفت‌وگو را با زمان آغاز نگارش متن و ایده اولیه آن شروع کنیم. باتوجه به این که نویسندگی و طراحی «بیو» همچون کارگردانی آن بر عهده خودتان بوده است، ایده اولیه چگونه و از چه زمانی در ذهن‌تان شکل گرفت و نقطه شروع «بیو» چگونه گذاشته شد؟

برخلاف شیوه معمول شکل‌گیری ایده‌های داستانی، هسته اولیه «بیو» با یک مباحثه اخلاقی گذاشته شد. زمستان ۱۳۹۶ بود و مباحثه اخلاقی مذکور، در همان روزها شکل گرفت و آن، این بود که «ترس هایمان، چگونه از ما یک احمق می‌سازد؟»، بهار ۱۳۹۷ بود که ایده داستانی منطبق با این مباحثه اخلاقی را یافتم؛ در روزهایی که خانه خالی است و مادر نیست، کامبیز همکاران کلاهبرداری در سرقت اشیای باستانی را در زیرزمین خانه‌شان گروگان گرفته است. ناگهان مادر به خانه می‌آید و... اواخر تابستان ۱۳۹۷ تا اوایل تابستان ۱۳۹۸ نیز صرف طراحی، یافتن، ساختن و نگارش داستان «بیو» شد.

■ باتوجه به شیوه اجرا که می‌توان آن را، رئالیسمی یا رگه‌هایی از طنز دانست، از ابتدا به همین شیوه اجرایی فکرمی کردید؟ در واقع متن بود که به سمت این شیوه اجرا هدایت‌تان کرد یا اساساً نگارش متن برای شیوه اجرای رئالیستی انجام شد؟

من در هیچ کجای متن اشاره‌ای به واقع‌گرا اجراشدن اثر نداشتم و به نظرم انسان‌هایی با سطوح خلاقیت متفاوت می‌توانند اجراهای متفاوتی از این متن را رقم بزنند. درخصوص رگه‌هایی از طنز نیز «بیو» نمایشنامه‌ای کمدی و طبیعی است که هنگام اجرای آن می‌توانید به سمت شیوه‌های کمدی حرکت کنید.

■ باتوجه به دشواری‌های رسیدن به شیوه اجرای رئالیستی، چه مدت زمانی صرف تمرین و رسیدن بازیگران‌تان به نقطه مطلوب که هم‌اکنون روی صحنه می‌بینیم شد؟ و چه دشواری‌هایی را از سر گذراندید؟

کار ما راسه مسأله سخت می‌کرد. نخست، حرکت معنادار براساس میزانسن‌های طراحی شده. دوم، تغییرات مداوم انگیزه‌ها و در نتیجه کنش‌های شخصیت‌های نمایش در هر لحظه از بازی و سوم، حفظ دیالوگ‌ها و تسلط مضاعف برای حفظ ریتم تند نمایش. ما برای غلبه کردن بر این سه چالش، در مجموع شش ماه تمرین کردیم اما در فواصل منقطع در طول یک سال.

مهیار شیروانی کارگردان نمایش «بیو» در گفت‌وگو با «ایران»:

## در آینده کمتر نگران خواهیم بود

ترکس کیانی  
خبرنگار

«بیو» نام نمایشی است به نویسندگی، طراحی و کارگردانی مهیار شیروانی با بازی پرستو الماس، نیکو پشوتن، عماد جاوید پورو مسعود رضانی که تا اول شهریور ۱۴۰۰ در سالن گلایل پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه خواهد بود. در خلاصه داستان نمایش «بیو» آمده است: «در روزهایی که خانه خالی است و مادر نیست، کامبیز، همکاران

■ از ابتدا، نمایش را برای اجرا در سالنی مانند سالن گلایل پردیس تئاتر شهرزاد در نظر گرفته بودید یا پس از به‌توافق رسیدن با سالن، طراحی صحنه و میزانسن‌ها را بر اساس آن چیدید؟ در این میان با چه چالش‌هایی مواجه شدید؟

از همان ابتدا سعی کردم صحنه‌ای طراحی کنم که در اکثریت تماشاخانه‌ها کاربرد داشته باشد. می‌دانید که اجرای یک نمایش سببی است که بارها در هوا می‌چرخد تا به زمین برسد و برای یک گروه جوان، در بازار تئاتر تهران امکان این که روی اجرا در سالنی خاص تأکید کند، وجود ندارد چرا که تعهد در این بازار کالایی کمیاب است.

کلاهبرداری در سرقت اشیای باستانی را در زیرزمین خانه‌شان گروگان گرفته است. ناگهان مادر به خانه بازمی‌گردد...» خلاصه داستانی که در قالب بازی‌هایی رئالیستی با رگه‌هایی از طنز تماشاگر را تا پایان و مشخص شدن تکلیف کاراکترها با خود همراه می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی است با مهیار شیروانی، نویسنده، طراح و کارگردان نمایش «بیو» که از چگونگی شکل‌گیری این اثر آغاز شد و با شیوه اجرایی آن؛ رئالیسمی طنزآزانه ادامه پیدا کرد و به تأثیر شیوع کرونا بر اجرای آن رسید.

■ استفاده از لهجه در ادای دیالوگ، پیشنهاد خودتان بود یا بر اساس قابلیت‌های بازیگران شکل گرفت؟

پیشنهاد دوستی بود که پیش از تمرینات با متن مواجه شده بود و در بازنویسی‌های بعدی به متن اصلی اضافه شد که به‌نظم نمادی مخفی و جذاب برای نشان‌دادن تحول شخصیت در خود داشت.

■ اجرای تئاتر در موقعیت فعلی را چگونه می‌بینید؟ در واقع، دشواری‌های اجرا در شرایط تحت تأثیر شیوع کرونا، ناچار بودن به استفاده از تنها ۵۰ درصد ظرفیت سالن و مواجه شدن با بازگشایی‌ها و تعطیلی‌های مکرر سالن و... را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌نظر من اتفاق بدی نیست و به‌عنوان یک کارگردان از آن استقبال می‌کنم. گمان می‌کنم وقتی توانسته‌ایم در این دوران پُر آشوب تئاتر ایران، نمایشی روی صحنه ببریم، در آینده کم‌تر وضعیتی بتواند نگران‌مان کند.

■ به متن و اجرای بعدی‌تان فکر کرده‌اید و نمایش دیگری برای اجرا در نظر دارید؟

مدتی است مشغول نگارش کمدی جدیدی هستم که چند ماه دیگر کار دارد.



### یک گروه‌گفتگویی واقع‌گرای طنزآزانه در زیرزمین خانه منیر

مهیار شیروانی که در کارنامه خود، نویسندگی و کارگردانی نمایش «به هفته بعد هفته قبل» و همچنین نویسندگی و کارگردانی فیلم کوتاه «جنگل آسفالت» را دارد، از زمستان سال ۱۳۹۸ و پیش از آغاز شیوع بیماری کرونا، به همراه گروه بازیگرانش تمرینات نمایش «بیو» را آغاز کرد. نمایشی که داستان کامبیز، منیر، ساسان و مهوش/پریوش

را روایت می‌کند. کامبیز، پرستار زنی سالمند بوده است و از لحظه‌ای روی صحنه می‌بینیمش که پس از دزدی از خانه پیرزن، با همدستی ساسان و مهوش/پریوش، همدستانش را در زیرزمین خانه مادری‌اش، منیر گروگان گرفته است.

نمایشی رئالیستی با رگه‌هایی از طنز که تماشاگر را تا

انتهای اثر و رمزگشایی از گرهِهای داستان با خود همراه می‌کند. اثری که بازی‌های یکدست و روان مسعود رضانی در نقش کامبیز، عماد جاویدپور در نقش ساسان، نیکو پشوتن در نقش منیر و پرستو الماس در نقش مهوش/پریوش در کنار ریتم و تمپوی درست، طنزی که به سمت استفاده از هر دستاویزی برای خنداندن تماشاگر

آغازین پس از شیوع کرونا تا امروز و ناچار بودن در استفاده از ۵۰ درصد ظرفیت سالن در راستای رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی همچنان امیدوارند و به اجرای خود ادامه می‌دهند و به قول خودشان، وقتی از پس جذب‌تانگنید اما هنگامی که بین پرده‌ها، به پشت صحنه می‌رویم و چنین وضعیتی برآمده‌اند، در آینده کمتر چیزی است که نگران‌شان کند.

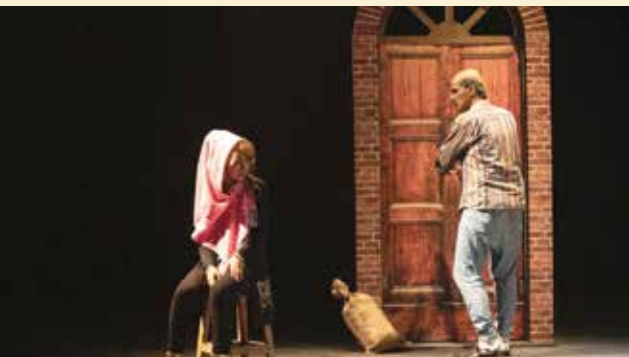
■ باتوجه به اینکه «بیو» نخستین تجربه کارگردانی مهیار شیروانی است چه شد که به گروه اجرایی این اثر پیوستید و چگونه به این تیم دعوت شدید؟

ما چهار نفریم، چهار بازیگر به مدت هاست در گروهی به نام «حبیبز (دوستان)» کنار یکدیگر تمرین بازیگری می‌کنیم. این چهار نفر، شامل مسعود رضانی، نیکو پشوتن، ایمان حسینی و من می‌شود. داستان پیوستن‌مان به «بیو» نیز به این صورت بود که مسعود رضانی به مهیار شیروانی، نویسنده، طراح و کارگردان «بیو» معرفی‌مان کرد. با توجه به اینکه در آن زمان و در حال حاضر نه من، نه مسعود رضانی و نه نیکو پشوتن چهره‌های شناخته شده‌ای بودیم و هشتمین و نه مهیار شیروانی، نه ما از او و نه از ما، شناختی نداشتیم. در نتیجه بعد از اولین جلسه ملاقات و خواندن متن «بیو» بود که به این نتیجه رسیدیم دیدار هایمان را ادامه دهیم و تمرین این نمایش را آغاز کنیم که در نهایت به اجرا رسیدیم.

■ «بیو» را می‌توان اثری رئالیستی با رگه‌های پررنگ از طنز دانست. رئالیسمی که رسیدن به آن طبیعتاً نیازمند تمرین و ممارست است. این اتفاق چگونه رخ داد؟

باید اشاره کنم بسیاری از اتفاقاتی که اکنون روی صحنه می‌بینید بواسطه ممارست در تمرین شکل گرفت. ممارستی که موجب تولد لحظاتی می‌شد که نگه‌شان می‌داشتیم، حفظ‌شان می‌کردیم و به اجرا می‌افزودیم‌شان. اتفاقی که در راستای تمریناتی بود که در «حبیبز» انجام می‌دادیم. تمریناتی که در آنها به این نکته می‌اندیشیدیم که چگونه می‌توان هنگام بازی، چه زمانی که جلوی دوربینیم و چه وقتی روی صحنه‌ایم، زندگی کنیم و کنش و واکنش‌مان سیال و مختص همان لحظه باشد. در واقع با وجود تمرینات متعدد پیش از اجرا، جین اجرا چنان ناخودآگاه پیش برویم که لحظاتی بگر و تنها ویژه همان موقعیت بیافرینیم. در خصوص رگه‌های طنز نیز باید بگویم اولین باری که متن را خواندم گمان نمی‌کردم در این حد پتانسیل تبدیل شدن به اثری کمدی و طنزآزانه را داشته باشد و روز اول با حس وحالی دیگر وارد ماجرا شدم اما امروز که از تمرینات‌مان گذشت بیشتر و بیشتر به این نتیجه رسیدم که چقدر می‌تواند فضایی پر نشاط برای تماشاگر ایجاد کند. ■ از همان ابتدا برای بازی در نقش ساسان انتخاب شدید و بازی در نقش کامبیز بر عهده مسعود رضانی بود؟

بله، من در نمایش «بیو»، از ابتدا برای بازی در نقش ساسان انتخاب شدم که چالش بسیار جذابی را هم برآیم ایجاد کرد؛ چرا که نه سن و سالم به این نقش می‌خورد و نه ظاهر من. من موهایی بلندی



### عماد جاویدپور، بازیگر نمایش «بیو» در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کرد

## «بازیگری» است که از دام افسردگی بیرون‌مان می‌کشد

ساسان با بازی عماد جاویدپور است که از چالش‌های پیش روی خود برای بازی در این نقش که هم ظاهر و هم سن و سالش با خود واقعی او متفاوت است، می‌گوید.



خنده گرفتن از تماشاگر به هریهانه‌ای، مواجهه شوم تعجب و روتش می‌کنیم. در نتیجه در طول تمرین همه‌مان به هم تذکر می‌دادیم که مواظبت کنیم و حواس‌مان باشد که قرار نیست مخاطب را به هر بهانه‌ای بخندانیم. این اتفاق مخصوصاً از این لحاظ برای‌مان مهم بود که مبادا سایه افسردگی که این روزها روی سر همه‌مان هست، به این سمت سوق‌مان دهد.

■ این افسردگی عمومی که بواسطه شرایط کرونا روی حال و هوای همه و از جمله هنرمندان و به شکل مشخص اهالی تئاتر، خیمه زده است چه می‌کنید؟

این افسردگی، کم‌وبیش در وجود تک‌تک‌مان دیده می‌شود

اما نکته‌ای هست که نباید فراموشش کنیم. قطعاً همه‌مان در زندگی‌مان، شغلی، علاقه‌مندی‌ای، سرگرمی‌ای، نکته‌ای، تجربه‌ای داشته‌ایم یا داریم که حال‌مان را خوب کرده است یا می‌کند. برای ما بازیگران نیز، آن شغل، علاقه‌مندی، سرگرمی، نکته و تجربه همین بازیگری است. اتفاقی که هر چند لحظاتی سخت و دشوار را نیز رقم می‌زند اما می‌تواند میان‌ما و احساس ناامیدی و افسردگی حائلی ایجاد کند. این بازیگری، اتود زدن‌ها، پلاژ رفتن‌ها و تمرین کردن‌ها و سرانجام روی صحنه رفتن‌ها یا رفتن‌ها برای ما در حکم روزنه‌ای برای نفس کشیدن است و هنگامی که یکدیگر را می‌بینیم، گپ می‌زنیم،

اتود می‌زنیم، تمرین می‌کنیم، بازی می‌کنیم و... سرخوشی‌ای را احساس می‌کنیم که ضد همان افسردگی است.

■ ناچار بودن به استفاده از تنها ۵۰ درصد ظرفیت سالن در شرایط تحت تأثیر شیوع کرونا و اجرا رفتن در سالن نیمه‌خالی چه احساسی در شما به عنوان بازیگر به وجود می‌آورد؟

ما حتی از حضور ۱۰ نفر هم در سالن انرژی می‌گیریم و همین که تماشاگر به سالن بیاید و دل به دل ما دهد و ما بتوانیم با او و او بتواند با ما ارتباط برقرار کند موجب خوشحالی‌مان است. شاید باور نکنید اما هنگامی که بین پرده‌ها، به پشت صحنه می‌رویم و احساس‌مان از ارتباطی که تماشاگر با اثر گرفته است با یکدیگر در میان می‌گذاریم ذوق می‌کنیم و همدیگر را در آغوش می‌گیریم. آرزوی‌مان این است که روزی بیاید که به‌عنوان مثال در همین سالن ۳۰۰ نفری گلایل در پردیس تئاتر شهرزاد، علاوه بر آنکه هر ۳۰۰ صندلی پر باشد، روی زمین هم تشکیجه بگذارند و تماشاگر بدون صندلی هم داشته باشیم چرا که قطعاً برای هر بازیگر تئاتری جذاب‌تر است که در سالنی پر از جمعیت روی صحنه برود.

■ در آینده قرار است شاهد اجرایی از سوی گروه «حبیبز» باشیم؟

«حبیبز» در ابتدا با حضور ۱۰ نفر شکل گرفت، ۱۰ نفری که چهار نفر‌شان کنار یکدیگر ماندند و همچنان نیز کنار یکدیگرند. آنچه ما از روز نخست برای خود تعریف کردیم، تمرین بازیگری بی‌آنکه چشم انتظار اجرا باشیم بود و بعد از مدتی مشاهده کردیم به شکلی جالب، بدون آنکه خود بخوایم و چنین قصدی داشته باشیم، ایپزوهایی در حال تولد و به نتیجه رسیدن هستند. در

همین راستا کاری هم در حال به ثمر رسیدن و روی صحنه رفتن بود که متأسفانه شیوع کرونا اجازه اتفاق افتادنش را نداد. کاری چهار اپیزودی به نام «اندوفین» که من به‌شخصه باوجود تمام وسواس‌ها و سختگیری‌هایم پشت از آن دفاع می‌کنم و مطمئناً اگر در شرایط مساعد امکان روی صحنه رفتن پیدا کند، دیده خواهد شد و جلب توجه خواهد کرد.

■ این روزها پیشنهادهای دیگری برای حضور روی صحنه یا جلوی دوربین داشته‌اید؟

پیشنهادهایی داشته‌ام و از جمله یک یا دو ماه پیش، قرار بود در سریالی بازی کنم اما به دلیل گریم خاص نمایش «بیو» و اینکه پیش از دریافت پیشنهاد بازی در آن به گروه اجرایی «بیو» قول همکاری داده بودم، نپذیرفتمش. در حال حاضر تنها کاری که می‌توانم به‌طور قطعی در موردش صحبت کنم همین «بیو» است و باید ببینم سایر پیشنهادها به کجا می‌رسد.